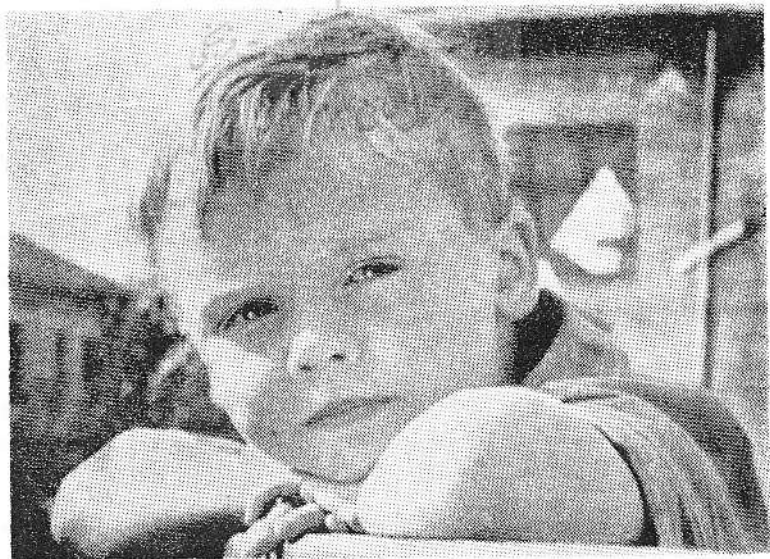


فیلمهای سینمای شوروی

« دنی یه با با خوریدم »

کارگردان : ایلیا فرز
داستان فیلم از : ولف دلگی
موسیقی از : نیکلای یا کوفلف
فیلمبردار : میخائیل کریلف
محصول : استودیو گورکی فیلم .
شب هنگام است و پنجره‌ها تاریک . هیچ چیز سکوت را بهم نمیزند
روز پایان رسیده و همه به بستر رفته‌اند ، ولی چشمهای «دیما» ی پنج ساله
هنوز باز است . اضطرابی او را رنج میدهد و نمیگذارد بخوابد .
« مامان ، منو از مغازه خریدی ؟ »



« آره ، خریدم . »

« از پشت و پشترین منو برداشتی ؟ »

« از پشت و پشترین ترا برداشتم »

« چرا منو برداشتی ؟ »

« خیلی دوست داشتم »

« خیلی قشنگ بودم ؟ »

« آره ، خیلی قشنگ بودی »

« بازم پول داشتی ؟ »

« منظورت چیه دیما ؟ »

« چرا به بابا نخرییدی ؟ »

چرا او بابا ندارد ؟ همه بچه‌ها بابا دارند ، همه بچه‌ها ، بجز او .

او هم بابا میخواهد .

پسر بچه کوچولو تصمیم میگیرد برای خود بابا بخرد . اینکه چگونه برای اینکار کوشش میکند موضوع فیلم جدید « استودیوی گور کی فیلم » مسکو است .

« ایلیمافرز » بعنوان کارگردان فیلم های مربوط بکودکان شناخته شده است . « فیل و بند بازی » ، « شاگرد کلاس اول » ، « سر هویج » و فیلمهای دیگرش باعث سرگرمی تماشاگران جوان است . فیلم جدید او « من به بابا خریدم » برای کودکان و جوانان تهیه شده است .

در مصاحبه‌ای که خبرنگار ماهنامه « فیلم های شوروی » با ایلیمافرز بعمل آورده است وی چنین میگوید :

« فیلم جدید ما داستان ساده‌ای درباره موضوع های بسیار پیچیده است . قهرمان فیلم ، پسر بچه پنج ساله ایست و کوشش فراوان کرده ایم که محیط شاعرانه دنیای پنج سالگی را باز گو کنیم .

پسر بچه کوچکی در جستجوی پدر است . او تمام شهر را زیر پامیگذارد و ما از دریچه چشمان او ، مردم و حوادثی را که او با آنها برخورد میکند می بینیم . افکار « دیما » بوسیله گوینده فیلم بما منتقل میشود . آشکار است که « دیما » بدنبال هر پدری نیست . او پدری میخواهد که مهربان و دوست داشتنی باشد . « دیما » بتماشای مانکنی در پشت و پشترین می ایستد ، مرد خوش قیافه و خندان است و چون لبخند میزند پسر مهربانست ، « دیما » بفکر میافتد که این همانست که بدنبالش میگردد . هنگامیکه بعقب برمیگردد

بامرد جوانی که پهلوی او ایستاده است برخورد میکنند. مرد جوان شباهت زیادی به «مانکن» دارد، پدرزنده مسلماً بهتر است و «دیما» دست مرد جوان رامیگیرد و او را بخانه میبرد.

در این داستان یکساعت و نیمه کوشش کرده ایم تادیای درونی بسیار پیچیده و چند جانبه کودک را تصویر کنیم. هر کودک کی در حد خود فردی است با روحیه ای مشخص و احساساتی حاد که با آسانی با یک عمل بدون تفکر جریحه دار می شود. با کودک باید با توجه و دقت رفتار کرد.

نقش اصلی بچه پنج ساله بعهدۀ «آلیوشا زاگورسکی» است. این «بازیگر» را بطور تصادفی پیدا کردیم، تصادفی که بسیار نادر است. ما ۳۵۰ کودک کستان رادیده و با ۷۰۰۰ کودک آشنا شده بودیم. تاروزی که بر حسب اتفاق به آلیوشا برخوردیم که در یکی از بولوارهای مسکو مشغول درست کردن کلوچه های گلی بود.

بازیگر کوچک لوی ما استعداد کنجکاو و زیادی از خود نشان داد. از آغاز کار عمیقاً تحت تأثیر سینما قرار گرفت و طولی نکشید که در رفتار او تغییرات عمده ای بوجود آوردیم.

«من یه بابا خریدم» هم برای «آلیوشا» و هم برای «ولف دلگی» داستان نویس جوان و بعقیده من بسیار شایسته و هم برای «نیکلای یا کوفاف» هنرجوی کنسر و اتوار مسکو نخستین کار هنری بشمار میرود.

«دلادیمیر ترشالف» و «الگالیسنکو» بازیگران جوانی که در انستیتو سینمایی اتحاد جماهیر شوروی سرگرم تحصیل اند، نقش پدر و مادر را بعهده دارند. فیلم بردار معروف «میخائیل کریلف» که کارهایش در فیلمهای «الکود و ندیچ»، «راههای بسیار» و «دوزندگی» او را مشهور ساخت و هم چنین من از نسل پیشین هستیم.

بنا بر این می بینید که دونسل از هنرمندان در ساختن این فیلم همکاری داشته اند. نتیجه این همکاری چیست؟ سوالی است که تماشاگران باید بآن پاسخ دهند.

ترجمۀ رضا شجاع لشکری



آدم قورباغه ای

بزودی فیلم هنری و تخیلی (فانتزی) «انسان ذو حیاتین» در سینماهای تهران بمعرض نمایش در خواهد آمد.

این فیلم راگ . کازانسکی رییسور تهیه کرده است . سناریوی فیلم برطبق مضامین رومان آ . بلیایف نویسنده تخیلی معروف شوروی نوشته شده است . خلاصه مفاد فیلم بشرح زیر است :

سالواتور جراح دانشمند بزرگ یکی از کشور های جنوبی برای اینکه ایختیاندر پسرش را از بیماری مهلك سل نجات بدهد ، جهاز تنفس کرسه ماهی را باو پیوند می کند و فرزندش قادر میشود که در زیر آب هم زندگی کند .



پرفسور سالواتور ویلای مجلل خود را با حصار مرتفع اذنیای خارج جدا و محصور نموده بود ، ولی با اینوصف بی عدالتی هایی را که دروضع زندگی ساری وجاری بود میدید و آرزو میکرد بهترنحو بتواند وضع مردم محروم و درمانده را تسهیل کند و بهبود بخشد . نتیجه موفقیت آمیز عمل جراحی باپسرش اورا باین خیال انداخت که انسانهای ذو حیائین بوجود آورد تا بتوانند در اقیانوس زندگی کنند و بر ثروت های بیکران آنها دست یابند . او فکر میکرد که در آنجا آنها آزاد و خوشبخت خواهند بود . او آرزو میکرد که آن مردم را از مبارزه و گرفتاری های دنیا دور کند و مصون دارد .

آرزوی او خیالی بانی بود . اما خیالی بانی دانشمند و انسان بزرگی بود که

نمیخواست بانظم و ترتیب کشور خودش سازگار بشود ، زیرا در آنجا پول و
 جباری و تهمت و افترا حکومت میکرد.

قبل از آنکه پرفسور درک کرد که سعادت انسان در اجتناب از واقعات
 نیست ، بلکه در مبارزه برای زندگی بهتر است ، راه او بسیار سخت بود .
 سالواتور نتوانست حتی پسر خودش را خوشبخت کند . اینختیاندز
 عاشق شیدای دختر زیبا و دلربائی بنام گوت تیه ره شد . دختر دلخواه و
 محبوبه او - موجود زمینی بود ، تمام ثروتهای بیکران اقیانوس به چه کار او
 می آمد .

پرفسور نهایت رنج و عذاب روحی را موقعی چشید که پسر جوانش باو
 گفت : « چرا تو مرا از حال آدم معمولی خارج کردی ؟ »



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی